



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۷ آذر ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مسأله ۱۱- وطی زوجة دبراً- کلام شهید ثانی- حق در مقام

مصادف با: ۳۰ ربیع الاول ۱۴۴۰

سال اول

جلسه: ۳۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بعضی از انظار و آراء در جمع بین روایات دال بر جواز وطی المرأة دبراً و روایات دال بر منع، در جلسات گذشته ذکر شد. عرض شد در این میان شهید ثانی در مسالک، برخلاف رویه معمول خودشان و برخلاف بسیاری از بزرگان، در این مسأله به طور کلی نه روایات دال بر جواز، و نه روایات مانعه را ذکر نکرده است.

کلام شهید ثانی

ایشان می فرماید: روایات در این مسأله مختلف است؛ هم از طریق خاصه و هم از طریق عامه. اما روایاتی که از طریق خاصه وارد شده، اشهر آنها روایات دال بر جواز است. روایاتی که از طریق عامه وارد شده، اشهر آنها دلالت بر منع می کند. بعد ایشان به طور کلی یک جمع بندی آماری از روایات ارائه می دهد که روایاتی که دلالت بر جواز و حلیت می کند، نه روایت است، که هشت روایت از طریق شیعه نقل شده و یک روایت از طریق اهل سنت. روایاتی که دال بر منع هستند، سیزده روایت اند که سه روایت از طریق خاصه و ده روایت از طریق عامه و اهل سنت نقل شده است. بعد می فرماید: «و جمیع الاخبار من الجانبین، لیس فیها حدیثٌ صحیح»، نه در روایات دال بر جواز، و نه در روایات دال بر منع، حتی یک روایت صحیح وجود ندارد. لذا می گوید: «فلذا اضربنا عن ذکرها من الجانبین». ایشان می گوید: ما هیچ یک از دو طایفه از روایات را ذکر نمی کنیم.

بعد ایشان استدراک می کند و می گوید: «نعم، ادعی بعض اصحابنا منهم العلامة فی المختلف و التذکرة أن فی أحادیث الحلّ واحداً صحیحاً»، در بین اصحاب، فقط مرحوم علامه ادعا کرده که در بین احادیث دال بر جواز و حلیت وطی المرأة دبراً، یک روایت صحیح وجود دارد و آن هم روایت عبدالله بن ابی یعفر است. البته منظور ایشان از روایت عبدالله بن ابی یعفر، آن روایتی است که در آن قید «إذا رضیت» نیست. چون از عبدالله بن ابی یعفر سه روایت نقل شده که ما هر سه را نقل کردیم. می فرماید: از دید علامه فقط همین یک روایت صحیح است. روایت این بود: «عن عبد الله بن أبي يعفور قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن الرجل يأتي المرأة في دبرها، قال (ع): لا بأس به». این روایت دوم ابن ابی یعفر است. روایت اول طولانی تر بود و قید «إذا رضیت» داشت؛

روایت سوم، مرسله است و برقی آن را نقل کرده که یک اضافه ای دارد، می فرماید: «لا بأس به و أنا ما أحب أن تفعل». در روایت سوم، حضرت خطاب به ابن ابی یعفر می فرماید: من دوست ندارم که تو این کار را انجام دهی.

آن روایتی که مرحوم علامه در تذکره و مختلف به عنوان روایت صحیح به آن اشاره کرده، روایت دوم ابن ابی یعفر است

که قید «إذا رضیت» در آن نیست.

شهادت ثانی می‌فرماید این سخنی است که علامه در مختلف گفته است؛ اما در تذکره یک روایت دیگری را اضافه کرده و آن روایت صفوان است. یعنی در مختلف یک روایت را صحیح دانسته، ولی در تذکره دو روایت از روایات دال بر جواز را صحیح دانسته است. ایشان می‌فرماید: «ولکن فی صحة السند فیهما نظر»، شهادت ثانی در سند دو روایتی که علامه آنها را صحیح دانسته، اشکال کرده است.

ایشان که می‌بیند روایت صحیحی دال بر جواز و روایت صحیحی دال بر منع وجود ندارد، هم استدلال مجوزین و هم استدلال مانعین به آیات را ذکر می‌کند. بعد در آخر کلام خود می‌فرماید: «بقی الاشتباه فی دلالة الآیة علی الطرفين»، هم مجوزین و هم مانعین در دلالت آیه بر مدعی خودشان، گرفتار اشتباه شده‌اند و هر دو گروه به بیراهه رفته‌اند. بعد می‌فرماید: «و کذلک قد عرفت حال الروایة، فیحتاج کلّ منهما فی مطلوبه إلی دلیل خارجی»^۱. به نظر ایشان آیات تمام نیست؛ در مورد روایات هم می‌فرماید دانستید که همه روایات از نظر سند گرفتار مشکل‌اند. پس هر یک از این دو گروه نیازمند دلیل خارجی [غیر از این آیات و روایات] هستند.

در این چند صفحه شهادت ثانی به طور کلی هم راجع به آیات و هم راجع به روایات این چنین اظهار نظر می‌کند.

بررسی کلام شهادت ثانی

به نظر ما این موضع راجع به روایات تمام نیست؛ اشکالاتی به این بیان صاحب مسالک. مبنی بر اینکه هیچ یک از روایات سند صحیح ندارد و آیات هم دلالت بر مدعا ندارند وارد است.

اشکال اول: با توجه به مطالبی که ما در گذشته گفتیم، ملاحظه فرمودید که روایات دال بر جواز در حد استفاضه و بلکه تواتر اجمالی است. یعنی حتی اگر بگوییم سند همه این روایات به نوعی ضعیف است، اما یقین داریم که حتماً یکی از این روایات از امام معصوم (ع) صادر شده است. لذا نفی صحت سند روایات دال بر جواز درست نیست. روایات دال بر منع، به عکس روایات دال بر جواز، اکثراً مشکل سندی داشتند ولی در عین حال سند برخی از روایات مانع صحیح است. لذا هم در روایات مجوزه و هم در بین روایات مانع، حتماً روایات صحیح‌السند موجود است و ما روایاتی داریم که از نظر سندی معتبرند؛ صحیح‌اند یا موثق‌اند یا اگر هم مرسله هستند - مثل مرسله صدوق - اما از مراسلاتی هستند که کالمسند محسوب می‌شوند.

لذا این فرمایش شهادت که جمیع الاخبار من الجانبین لیس فیها حدیث صحیح، محل اشکال و تأمل جدی است. چون در بین روایات، صحیح‌ه داریم که دال بر جواز هستند.

اشکال دوم: اینکه ما آیات دال بر جواز و آیات دال بر منع را یک به یک مورد بررسی قرار دادیم. آنجا اجمالاً دلالت برخی از آیات بر جواز را پذیرفتیم؛ هر چند خلافاً للمحقق الخویی، دلالت آیه «فأتوهنّ من حیث امرکم الله» بر منع را نپذیرفتیم. پس این چنین نیست که من الجانبین آیات نیز از نظر دلالت مشکل داشته باشند. دلالت اینها را قبلاً مورد بررسی قرار دادیم.

^۱ مسالک، ج ۷، ص ۶۴-۵۸.

پس اینکه شهید ثانی سند روایات من الجانبین را مورد خدشه قرار داده، فیه نظر^۱. اینکه ایشان در دلالت روایات من الجانبین خدشه کرده، فیه تأمل^۲ فی الجملة.

اشکال سوم: بعد در مورد آیات، خیلی مسأله را به قول صاحب جواهر تطویل داده و آنچه که صاحب جواهر فرموده و مایه تعجب صاحب جواهر شده، این است که در این مسأله صاحب جواهر می‌فرماید: «و أغربه أنه مع أطنا به خرج من المسألة بلا حاصل»^۱، آن چیزی که غریب‌ترین و بعیدترین اشکالات به صاحب مسالک است، آن است که با این که مسأله را تطویل داده و درباره آن بحث کرده، در پایان کار بدون فتوا از این مسأله بیرون آمده است؛ و این عجیب است که صاحب مسالک در یک مسأله‌ای فتوا ندهد. خلاصه آنکه صاحب مسالک در این مسأله با همه این بحث‌هایی که به خصوص درباره آیات کرده است، اما خرج عن المسأله بلا حاصل؛ هیچ فتوا و نظری نداده و از این مسأله بدون استنتاج نظر و بیان فتوا، خارج شده است.

علی‌ای حال اجمالاً خواستیم سخن صاحب مسالک را هم بدانید که علی‌رغم اینکه فقها عموماً جانب آیات و روایات مجوزه را گرفته‌اند - که مشهور نیز همین است - و عده‌ای جانب آیات و روایات مانعه را گرفته‌اند، اما در عین حال ایشان دلیل هر دو گروه را کنار زده و نفی کرده است.

حق در مقام

باید دید که با این روایت چه باید کرد. یک موضع، موضع شهید ثانی است؛ یکی موضع کسانی مثل شیخ طوسی است که حمل بر کراهت کرده‌اند؛ یکی حمل بر تقیه کرده است. حالا ما هستیم و دو طایفه از روایات که اینها با هم متعارض‌اند. چون عرض کردیم که یک سری روایات که در بین آنها روایت صحیح‌السنند هست، دال بر جواز‌اند؛ یک طایفه هم از وطی المرأة دبراً منع کرده‌اند که در بین اینها نیز روایت معتبر وجود دارد. اکنون با این روایات متعارض چه باید کرد؟ به نظر ما، چند مطلب را باید در اینجا ملاحظه کرد؛ با ملاحظه این امور می‌توانیم بین روایات جمع کنیم.

امراول

اگر مجموع روایات دال بر جواز را مورد مذاقه قرار دهیم، در بین روایات دال بر جواز، تنها دو روایت است که می‌توان از آنها کراهت استفاده کرد. وگرنه در سایر روایات هیچ تعبیری که دلالت بر کراهت کند، وجود ندارد. فقط در صحیح صفوان این تعبیر آمده بود که امام رضا(ع) فرمود: «إِنَّا لَنَفْعَلُ ذَلِكَ»^۲. به خاطر دارید که صفوان خدمت امام رضا(ع) رسید و عرض کرد: کسی سؤالی داشت که شرم می‌کرد این سؤال را از شما بپرسد، سؤال او این است که آیا وطی المرأة دبراً جایز است یا نه؟ امام(ع) فرمود: «لیس به بأس». بعد راوی از امام(ع) سؤال می‌کند که خود شما نیز چنین کاری انجام می‌دهید؟ امام(ع) می‌فرماید: «إِنَّا لَنَفْعَلُ ذَلِكَ»، ما این کار را انجام نمی‌دهیم.

برخی به استناد این جمله امام(ع) خواسته‌اند استفاده کنند که این عمل مکروه است. همان‌جا عرض کردیم که این جمله امام(ع) دال بر کراهت نیست؛ اگر امام(ع) فرموده «إِنَّا لَنَفْعَلُ ذَلِكَ»، ظهور در این دارد که این کار متناسب با شأن ما نیست. هر چیزی که ائمه(ع) بگویند انجام نمی‌دهند، معنایش این نیست که این کار مکروه است و یک مبغوضیت ذاتی دارد

۱. جواهر، ج ۲۹، ص ۱۰۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۴۵، باب ۷۳ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱.

و بهتر است همه مردم از آن اجتناب کنند. عمده این است که این دلالت دارد بر عدم تناسب این عمل با شأن ائمه(ع)؛ و الا اینکه بخواهیم از این کلام امام(ع) برای عموم مردم کراهت استفاده کنیم، چنین چیزی قابل استفاده نیست.

روایت دیگری از عبدالله بن ابی یعفرور وارد شده که روایت سوم ابن ابی یعفرور است که مرفوعه است و آن را برقی از امام(ع) نقل کرده است.^۱ اگر به خاطر داشته باشید، سؤالی که در این روایت مطرح شده، با دو روایت دیگر تفاوت دارد. در آن دو روایت سؤال این است: «سألت عن الرجل يأتي المرأة في دبرها»؛ هم در روایت اول و هم در روایت دوم این سؤال مطرح شده است. اما در روایت سوم سؤال این است: «سألت عن اتیان النساء فی اعجازهنّ». گفتیم که اعجاز جمع عَجَز به معنای دنباله و پشت و مؤخره شیء است که از آن اراده دبر شده است. امام(ع) در ابتدا فرمود: «لیس فیہ بأس»، ولی در ادامه می فرماید: «و ما احب أن تفعل»، حضرت می فرماید: اشکالی ندارد ولی ما دوست نداریم که شما این کار را انجام دهید. کأن این یک منعی از انجام این عمل توسط اصحاب است.

عرض کردیم که این مطلب هم دلالت بر کراهت نمی کند. چون کسانی که مخصوصاً از اصحاب خاص حضرت بودند، مثل خود حضرات معصومین(ع) گاهی توصیه می شد به خاطر موقعیت و شأن خود از بعضی کارها اجتناب کنند. اینکه امام(ع) می فرماید اشکالی ندارد ولی من دوست ندارم تو این کار را کنی، دلالت بر کراهت این عمل در بین مردم ندارد. نهایت این است که دلالت می کند بر اینکه امام(ع) و نزدیکان و اصحاب ایشان، از این کار اجتناب می کنند؛ آن هم به خاطر شأن آنها ولی کراهت برای بقیه مردم از این بیان استفاده نمی شود.

پس در بین روایات که دلالت بر جواز می کند، فقط این دو روایت است که برخی از آنها استفاده کراهت کرده اند ولی ملاحظه فرمودید که این دو روایت دال بر کراهت نیست. پس ظاهر اکثر این روایات یا تقریباً همه آنها، جواز وطی المرأة دبراً است.

امر دوم

نکته و امر دوم که باید در اینجا ذکر کنیم، آن است که روایاتی که از عبدالله بن ابی یعفرور نقل شده، سه روایت هستند. در یک نقل از ابن ابی یعفرور، قید «إذا رضیت» وارد شده است؛ آن روایتی که محمد بن حرمان از عبدالله بن ابی یعفرور نقل کرده که سؤال کرد «سألت ابا عبدالله(ع) عن الرجل يأتي المرأة في دبرها؛ قال(ع): «لا بأس اذا رضیت»، اگر زن راضی باشد اشکالی ندارد. بعد ابن ابی یعفرور در ادامه سؤال می کند: «فأین قول الله عزوجل فأتوهنّ من حیث امرکم الله»، کأن برای او عجیب بوده که امام(ع) می فرماید اگر زن راضی باشد اشکال ندارد، لذا از امام(ع) سؤال می کند پس این قول خداوند در قرآن چه می شود؟ یعنی کأن از این آیه، منع فهمیده می شود. امام(ع) فرمود: «هذا فی طلب الولد، اطلب الولد من حیث امرکم الله إن الله تعالی یقول نسأؤکم حرثکم لکم فأتوا حرثکم أنى شئتم»^۲. امام(ع) می فرماید اینکه در قرآن وارد شده، برای آن است که اگر طلب فرزند و بچه می کنید، این من حیث امرکم الله باشد؛ و الا خود خداوند از آن طرف فرموده «فأتوا حرثکم أنى شئتم». پس روایت اول عبدالله بن ابی یعفرور ظهور در جواز مع رضایة المرأة دارد. مفهوم این روایت آن است

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۴۷، باب ۷۳ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۴۶، باب ۷۳ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۲.

که لا يجوز اذا لم ترض. اگر زن راضی نباشد، این کار جایز نیست.

روایت دوم ابن ابی یغفور^۱، با روایت اول دو تفاوت دارد. تفاوت اول این است که قید «إذا رضیت» ندارد و الا سؤال همان سؤال است. جواب امام هم همان است و می فرماید «لا بأس به»، ولی قید «إذا رضیت» ندارد. تفاوت دوم این است که آن ذیل را ندارد.

روایت سوم ابن ابی یغفور از برقی به نحو مرفوعه نقل شده است. در سند روایت این چنین آمده عن البرقی رفعه به امام صادق(ع). آنجا سؤال از اتیان فی اعجاز النساء است. تعبیر سؤال در روایت سوم، با روایت اول و دوم فرق دارد. بعد یک اضافه ای هم در ذیل قول امام(ع) نسبت به قبل دارد و آن این است «و ما احب ان تفعل»، اینکه امام به ابن ابی یغفور می فرماید ما دوست نداریم که این کار را انجام دهی.

پس ما سه روایت از ابن ابی یغفور داریم؛ حال چه باید کرد؟

اینجا حداقل پنج مطلب وجود دارد که باید درباره آن سخن بگوییم، که نتیجه آن، این است که دروطی المرأة دبراً می توان فتوا داد. ما همه انظار را گفتیم، آراء مختلف را گفتیم، حتی موضع شهید ثانی نسبت به این روایات معلوم شد. کسی که اهل فن است نباید در اینجا گرفتار تحیر و سرگشتگی نشود؛ کسی که ملکه اجتهاد ندارد، در اینجا گیج می شود و معطل می ماند. با ملاحظه پنج امری که در ادامه بیان خواهد شد، نتیجه بحث های گذشته در اینجا معلوم می شود. ما فعلاً امر اول را گفتیم و به امر دوم فقط یک اشاره اجمالی کردیم. در امر اول معلوم شد که در بین روایات دال بر جواز، روایتی که دلالت بر کراهت کند، وجود ندارد. مطلب دوم راجع به روایت ابن ابی یغفور است؛ چرا درباره این روایت به خصوص بحث می کنیم؟ چون سه روایت از ابن ابی یغفور به دست ما رسیده است و بین این سه روایت، تفاوت های جزئی وجود دارد. آیا باید بگوییم اینها سه روایت مستقل اند یا اینکه یک روایت هستند؟ این از آن جهت تعیین کننده است که باید ببینیم قید إذا رضیت را باید چه کار کنیم، چون فقط در روایت ابن ابی یغفور این قید آمده است و در هیچ یک از روایات دیگر، قید إذا رضیت نیست.

«الحمد لله رب العالمین»

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۴۷، باب ۷۳ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۵.